

خاص ترین سفارش ها

بیشترین سفارش هایشان، هاون و دیزی سنگی است. اما هرچه ظرف بزرگ تر و پیچیده تر باشد، کار هم دشوارتر می شود. الهام به سماور سنگی بزرگی که گوشه کارگاه قرار دارد، اشاره می کند و می گوید: روی سماور یا قلیان، طرح های بزم خیام، آهو و نقش های شلوغ تر کار می کنیم. چون سطحشان منحنی است، هم زمان بیشتری می برد، هم سخت تر است و طبیعتاً قیمتش هم بیشتر خواهد بود. کنار همان سماور، شمشیر ذوالفقار بزرگی به دیوار تکیه داده است، یادگاری از روزهایی که سفارش های دکوری رونق بیشتری داشت: «قبلا که اوضاع اقتصادی بهتر بود، برای حسینی هاشمشیر ذوالفقار، تبر، کشتکول و وسایل دکوری زیاد سفارش می گرفتیم.» مهدی قومی صحبت او را ادامه می دهد و از متفاوت ترین سفارش عمر کاری اش یاد می کند: «قبلا چهره هم کار می کردم؛ البته این کار طراحی قوی می خواهد. یک بار خانمی عکس پدر مرحومش را آورد و خواست روی سنگ برایش اجرا کنیم. وقتی سفارشش آماده شد و آمد تحویل بگیرد، تاجشمش به کار افتاد، اشک هایش سرازیر شد.» این روزها اما از آن سفارش ها زیاد خبری نیست. گرانی، سلیقه بازار را هم تغییر داده است: «الان بیشتر سفارش ها همان ظرف های مصرفی است: دیزی، هاون، کاسه و بشقاب. این ها را هم به بیشتر شهرهای ایران می فرستیم؛ مخصوصاً اصفهان، یزد و تهران.»

بعد از برنامه هر روزشان تعریف می کند، برنامه ای که سال هاست تقریباً تغییری نکرده است: «پدرم قبل از طلوع آفتاب می رود کارگاه سنگ تراشی. من و مادرم و خواهرم، الناز، هم بعد تر می آییم اینجا، در کارگاه را باز می کنیم و حداقل هشت ساعت مشغول قلم زنی می شویم.»

نقش هایی در دل سنگ

می خواهم ابزار کارشان را بیشتر بشناسم. ملایی یکی از قلم ها را از روی میز برمی دارد: قلمی باریک با سری الماسی. می گوید: به این ها قلم الماسه می گوییم. هرکدام اندازه و کاربرد خودش را دارد. بعد ظرف نیمه کاره ای را نشان می دهد و مرحله به مرحله روند کار را توضیح می دهد. سنگ بعد از تراش، سنباده می خورد و وسط آن کاملاً سفید و یکدست می شود. بعد با قلم الماسه، خطوط اصلی طرح روی سنگ ایجاد می شود؛ خط هایی که روی زمینه روشن، مشکی دیده می شوند. بعد از آن نوبت قلم های دیگر است: قلم هایی که برای سایه زنی، برجسته کاری و جان دادن به طرح استفاده می شوند. طرح ها هم هرکدام نام و شیوه خودشان را دارند: گل ساده، گل پیچ، نقطه زنی، اسلیمی و ده ها نقش دیگر که سال هاست روی ظروف سنگی مشهود تکرار می شوند.

چالش های قلم زنی

حالا آن روزها گذشته است و پنج سالی می شود که این خانواده کارگاهی مستقل اجاره کرده اند؛ جایی که هر چند هنوز گرد سفید سنگ در هوا معلق است، دست کم دیگر خانه شان از آن ابر دائمی گرد و غبار در امان مانده است. امروز علاوه بر زن و شوهر، دخترهای این خانواده نیز پای کار هستند. الناز امروز اینجا نیست و المیرا، کوچک ترین عضو خانواده که تا این لحظه بیشتر شنونده بوده است، درباره سختی این شغل می گوید: بدترین قسمت کار همین گرد و خاک است. هیچ وقت هم پاک نمی شود! بعد دست هایش را جلوی آورد تا دیگر چالش های این کار را نشانم بدهد. روی انگشت ها و کف دستش، رد زخم های ریز و قدیمی دیده می شود؛ زخم هایی که روی دست های پدر و مادرش هم هست. این زخم ها به گفته المیرا، بخشی از کار با قلم های ظریف و فرزهای انگشتی است و دیر یا زود نصیب هر قلم زنی می شود. با این حال، مهدی قومی با لبخند از کار دخترش تعریف می کند: «دستش خیلی تمیز و فز است. استعدادش از همان اول معلوم بود.» المیرا برخلاف پدر، چندان مطمئن نیست که آینده اش در همین کارگاه رقم بخورد. با خنده کوتاهی می گوید: راستش این شغل را زیاد دوست ندارم.



به قدمت دیوارنگاره های غارها

از پیشینه این هنر که می پرسم، مهدی قومی می گوید: به نظر من، قلم زنی از همان روزی شروع شد که انسان غارنشین با ناخنش روی دیوار غار خط کشید و نقش زد. آن علاقه از همان موقع وجود داشت؛ فقط امروز ابزارها کامل تر شده و کار، ظرافت بیشتری پیدا کرده است. او تأکید می کند که قلم زنی محدود به ایران نیست و در کشورهای مختلف دنیا، از پاکستان و افغانستان گرفته تا آلمان و ایتالیا، نمونه هایی از آن وجود دارد؛ اما قلم زنی روی سنگ، آن هم با سنگ هرکاره مشهود، داستان دیگری دارد: «تاجایی که من می دانم، این سنگ مخصوص همین منطقه است. شاید برای خیلی ها عجیب باشد که از دل یک تکه سنگ، دیزی، سماور یا هاون ساخته شود، اما این هم نوعی نقاشی است، فقط بومش کاغذ نیست، سنگ است.» وقتی از منشأ طرح های پرسم، نگاهش به نقش های روی یکی از ظرف ها گره می خورد: «همه این ها طرح های اصیل ایرانی اند. هرکدام سبک خودشان را دارند و از طبیعت، آدم ها، اشیا و حتی اتفاق های روزمره الهام گرفته شده اند.»

هنری که کمتر دیده می شود

با همه این ها، دل مهدی قومی از بی توجهی به این هنر پراست. می گوید ارزش واقعی کار دست، آن طور که باید شناخته نمی شود. خیلی ها وقتی قیمت یک ظرف قلم زنی شده را می بینند، فقط هزینه نهایی را حساب می کنند؛ نه ساعت هایی را که صرف تراش، سنباده کشی، طراحی و قلم زنی آن شده است. او می گوید بخش زیادی از بهترین کارهایشان اصلاً در ایران نمی ماند. واسطه ها آن ها را می خرند و به کشورهای همسایه، به ویژه عراق و ترکیه صادر می کنند. بسیاری از خریداران نمی دانند که این نقش ها، حاصل ساعت ها کار دست یک خانواده در گوشه ای از محله پورسینای مشهد است.

یک مسیر طولانی

وقتی از کارگاه بیرون می آییم، لباس هایم از گرد و غبار سفید پوشیده شده است. این بار اما نگاهم به همه چیز فرق می کند. این غبار برای من، یادگار چند ساعتی است که میان صدای فرز، نقش گل های ایرانی و داستان زخمی یک خانواده گذشته است. ظرف هایی که روی قفسه ها چیده شده اند، شاید برای خیلی ها فقط یک هاون یا یک دیزی سنگی باشند، اما هرکدام، مسیری طولانی را طی کرده اند: از دل کوه های جنوب مشهد، از میان تیغه های سنگ تراشی، از زیر دست های پینه بسته یک پدر، یک مادر و دختری شانزده ساله تا سرانجام به قفسه خانه ای در شهر یا کشوری دیگر برسند.

